

ابعاد حقوقی جانشینان غیرقائم مقام

زهرا فرج زاده^۱، محسن ایران منش^{۲*}

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بین المللی کیش، گروه حقوق، جزیره کیش، ایران

^{۲*} استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بین المللی کیش، گروه حقوق، جزیره کیش، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

در قوانین مختلف ماهوی به موضوع قائم مقام قانونی اشاره شده و حقوق منتقل الیه از این حیث مورد حمایت و تاکید قانونگذار قرار گرفته است؛ اما اصطلاح قائم مقام در هیچ یک از قوانین تعریف نشده است، قائم مقام در لغت به معنی جانشین و نایب هر دو آمده است. در قوانین نیز هر دو معنی دیده می شود چنانکه در قانون تجارت، قائم مقام تجارتي اعم از اقسام نمایندگی است و هنگامی که گفته می شود: «مدیر تصفیه قائم مقام قانونی ورشکسته بوده و حق دارد بجای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند»، نوعی ولایت را به ذهن می آورد و معنی جانشینی نیز در آن مورد نظر است. ولی در قانون مدنی مفهوم نمایندگی راه ندارد و معنای ویژه ای را می رساند که با جانشینی نزدیک به نظر می رسد، فقها و حقوقدانان اسلامی صرف مفهوم جانشینی را مقسم قرار نداده اند بلکه مفهوم جانشینی شخص به جای شخص دیگر را منشأ تقسیم قرار داده اند. تنها نقطه اشتراک قائم مقامی عینی و شخصی در تحقق یک جایگزینی است و اگر این مسئله ضابطه ای برای جانشینی باشد، باید ولایت پدر را نیز قائم مقامی بدانیم. در این مقاله، ابعاد حقوقی جانشینی غیرقائم مقامی از جمله: الحاکم ولی الممتنع، مدیر تصفیه، ولی قهری، بیمه خواهیم پرداخت. محقق در این مقاله به دنبال این است که به این سوال پاسخ دهد که جانشینان غیر قائم مقام دارای چه معنا و مفهوم، وظایف، آثار و نتایجی است.

واژه های کلیدی: جانشینان غیر قائم مقام، انتقال ارادی، الحاکم ولی الممتنع، انتقال قهری.

مقدمه:

در حقوق ایران تحقق جانشینی گاهی به صورت قهری و بدون اراده جانشین است، جانشین قراردادی از همان وضعیت حقوقی برخوردار است که طرفین اولیه قرارداد آن را به وجود آورده اند. جانشین قراردادی به جز در تعهدات قائم به شخص در تمام قراردادهای جریان پیدا می کند. هدف قانونگذار از ایجاد قواعد قائم مقامی و جانشینی، اجرای عدالت و جلوگیری از ایراد ضرر و زیان و حفظ نظم عمومی مانند جایی که شخصی از ادای حقوق دیگران یا انجام تکلیف خویش امتناع می ورزد که مهمترین جلوه آن الحاکم ولی الممتنع می باشد، جانشین به معنی قائم مقام، نایب یعنی کسی که به نیابت از دیگری کاری انجام دهد مانند: وکیل، وصی، ولی، نایب قراردادی، جانشینی قراردادی عبارت است از جانشینی شخصی به جای شخص دیگر، به سبب عمل یا واقعه حقوقی که در نتیجه آن انتقال حق یا تکلیف یا هر دو آن ها صورت می گیرد. بنابراین مطابق قواعد عمومی حاکم بر قراردادهای و براساس (اصل نسبی بودن عقود) آثار قرارداد، جانشین باید محدود به طرفین ایجاد کننده قرارداد باشد. اصل نسبیت آثار قرارداد از نتایج حاکمیت اراده، استقلال شخص در جامعه و عدم پذیرش سلطه فرد بر دیگری است. از منظر حقوقی هر شخص که در انعقاد قراردادی (منتقل الیه) هیچ یک از طرفین ایجاد کننده قراردادی نباشد، نسبت به عقد محقق شده، ثالث تلقی و مستقیماً متأثر از آثار قرارداد انعقادی نخواهد بود. ماهیت قرارداد جانشین به گونه ای است که آثار و تبعات آن دامنگیر عده زیادی می گردد هدف از انتخاب این عنوان بررسی ابعاد حقوقی جانشینی غیر قائم مقام می باشد که به روش توصیفی و تحلیلی انجام پذیرفت.

گفتار اول: مفهوم و مبانی جانشینی غیرقائم مقام

در این گفتار به بررسی مفاهیم جانشینان غیر قائم مقام اعم از: الحاکم ولی الممتنع، مدیر تصفیه برای تاجر ورشکسته، ولی قهری و عقد بیمه هر کدام به طور جداگانه می پردازیم:

بند اول: مفهوم و مبانی الحاکم ولی الممتنع

با شناخت لغات قاعده ی الحاکم ولی الممتنع میتوانیم مفهوم کلی آن را بهتر متوجه شویم که در اینجا تبیین میکنیم می باشد. کلمه های «حاکم»، «ولی» و «ممتنع» شکل دهنده حکم کلی و قاعده فقهی، قضایی «الحاکم ولی الممتنع» هستند که تنها با درک صحیح معانی این واژه ها، فهم مفاد قاعده میسر می شود، بنابراین باید دانست که حاکم، حکم در لغت به معنای منع است حاکم از ماده حکم اخذ شده و به معنای کسی است که اعمال حکم می کند. راغب اصفهانی در کتاب «المفردات فی غرائب القرآن» می نویسد: «حکم در اصل، منع و بازداشتن چیزی برای اصلاح است. (راغب اصفهانی، ۱۳۷۶، ۱۲۶)» و ابن منظور در لسان العرب می نویسد: حاکم، کسی است که اعمال حکم می کند و جمع آن، حکام است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۲۷۱)؛ بنابراین معنای اصلی کلمه همان منع از فساد و منع برای اصلاح است و آن در تمام موارد صادق قضاوت و داوری که یکی از مصادیق این معناست در حقیقت منع از فساد و برای اصلاح است. و ولی کلمه ای است که از ولایت مشتق شده است. واژه «ولایت» به فتح واو به معنای نصرت و دوستی است ولی ولایت به کسر واو به معنای امارات و سرپرستی است. مؤلف معجم مقاییس اللغه بر این باور است که «ولی» اساساً به معنای قرب و نزدیکی است؛ و همه کاربردهای این واژه از جمله سرپرستی به قرب بازگشت می نماید و کلمه ممتنع اسم فاعل از باب افتعال و از ریشه «منع» و به معنای استنکاف کننده می باشد. در ادبیات فقهی، ممتنع کسی است که با وجود الزام و اجبار حاکم، از انجام تکالیف شرعی و قانونی خویش استنکاف می ورزد یا از اصول صاحبان حقوق به حقوق خویش منع می کند، خودداری زوج از پرداخت نفقه زوجه با وجود تمکن و الزام حاکم، استنکاف وی از انجام تکلیف وجوب پرداخت نفقه است از این رو، وی ممتنع و مستنکف شناخته می شود.

بند دوم: مفهوم و مبانی مدیر تصفیه

منظور از انحلال، صرفاً نتیجه‌ی نهایی آن و تصفیه‌ی امور شرکت نیست بلکه وضعیت حقوقی جدید شرکت ناشی از تصمیم به انحلال تا پایان کار تصفیه نیز در زمره‌ی آثار انحلال می‌گنجد پس یکی از آثار انحلال شرکت انتخاب مدیر تصفیه می‌باشد. به محض تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده یا صدور حکم دادگاه دایر به انحلال شرکت، سمت مدیریت امور شرکت باید به مدیران تصفیه واگذار شود. این تحویل و تحول تنها جنبه‌ی حقوقی ندارد، بلکه در مواردی شکل عملی-مادی نیز به خود می‌گیرد. چرا که واگذاری سمت در مفهوم حقوقی همیشه صورت می‌پذیرد، ولی جنبه‌ی عملی-مادی آن لزوماً همیشگی نیست. بدین معنی که ممکن است مدیران تصفیه همان مدیران دوره‌ی پیش از انحلال باشند که در هر حال و در عالم حقوق سمت ایشان به موقعیت تازه تحویلی می‌یابد؛ به عبارت دیگر، به محض آنکه تصمیم به انحلال شرکت اتخاذ شد، عنوان حقوقی مدیران نیز به مدیران تصفیه تغییر یافته و در نتیجه وظایف و مسئولیتها و نقش ایشان نیز در مقایسه با دوره‌ی فعالیت شرکت دگرگون می‌گردد. این تغییر همان تحویل و تحول حقوقی توصیف می‌گردد. ماده ۲۰۴ لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ بدین شرح گویای تغییر وضعیت حقوقی در این زمینه است:

«امر تصفیه با مدیران شرکت است مگر آنکه اساسنامه‌ی شرکت یا مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای که رأی به انحلال می‌دهد ترتیب دیگری مقرر داشته باشد.»

بند سوم: مفهوم و مبانی ولی قهری

شخصی که ممنوع از تصرف در اموال است یعنی در واقع اشخاصی که فاقد اهلیت هستند مثل فرزند صغیر برای تصمیم‌گیری و هدایت زندگی به مسئولی نیازمند است. «قهری» در لغت، بمعنی: جبری و اضطراری می‌باشد. در اصطلاح حقوق مدنی، «ولایت»: قدرت و اختیاری است که برابر قانون به یک شخص صلاحیتدار، برای اداره‌ی امور محجور واگذار شده است. این ولایت دارای اقسامی است، ممکن است به حکم مستقیم قانون به شخص داده شده، یا به موجب وصایت و اگذار گردیده و یا به حکم دادگاه برقرار شده باشد. ولایتی که به حکم مستقیم قانون واگذار شده باشد؛ اصطلاحاً ولایت قهری نامیده می‌شود که قانون مدنی مواد ۱۸۰۷ تا ۱۱۹۴ از آن سخن گفته است. وظیفه و سمت وصی که از جانب پدر و جدپدری برای سرپرستی محجور تعیین شده باشد (ماده ۱۱۸۱ ق.م) نیز یک نوع ولایت است که غیر از ولایت قهری است، هرچند که مشمول عنوان ولایت خاص می‌باشد. چه اصطلاح ولی خاص، برابر ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی، شامل ولی قهری و وصی منصوب از جانب پدر یا جدپدری است. هرگاه محجور ولی خاص نداشته و ولایت دادگاه به شخصی واگذار شده باشد، این ولایت را قیمومت گویند که دارای احکام ویژه‌ای است. گاهی نیز شخصی که بوسیله دادگاه برای اداره محجور تعیین شده است، امین نامیده می‌شود (ماده ۱۱۸۷ ق.م و ماده ۱۵ قانون جدید حمایت خانواده)؛ بنابراین، ولی قهری، شخصی است که به حکم قانون تعیین می‌شود و سمت خود را مستقیماً از قانون می‌گیرد و ولایت او یک وظیفه خانوادگی و اجتماعی و به تعبیر دیگر، اجباری است نه اختیاری و شاید به همین جهت آنرا قهری نامیده‌اند. حتی بعضی از حقوق‌دانان ولایت قهری را به ولایت اجباری تعریف کرده‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۱۹۸) و در مورد مبانی ولی قهری در فقه امامیه ولایت قهری، اصلی مبتنی بر مقررات شرعی بوده که به پدر و جد پدری اعطا شده و بر عدم ولایت مادر اجماع شده است. قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه، ولایت قهری را به پدر و جد پدری اختصاص داده و مادر را از این حق محروم ساخته است. با این حال اگر چه پدر و جد پدری از جانب خداوند می‌توانند بعنوان ولی قهری در اداره امور مالی و غیرمالی مولی علیه دخالت کند بدون اینکه حاکم یا هر مرجع قانونی دیگری در اعمال آنها نظارت داشته باشد اما این بدین معنی نیست که دایره اختیارات ولی قهری نامحدود است و می‌تواند هر عملی ولو به ضرر مولی علیه باشد انجام دهد آنچه که اختیارات گسترده‌ای ولی قهری را محدود می‌کند غبطه و مصلحت مولی علیه است یعنی ولی قهری در مقام اجرای تکالیف خود حق دارد شیوه تربیت و اداره اموال مولی علیه خود را چنانکه مصلحت می‌بیند انتخاب کند و این اختیار باید بای مصلحت وی (مولی علیه) مورد استفاده قرار گیرد. (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۲۰۰)

بند چهارم: مفهوم و مبانی بیمه

قرارداد بیمه، قراردادی است که به دلیل اصله اللزوم، لازم است و هرکدام از طرفین قرارداد بیمه (بیمه گر، بیمه گذار) در مقابل یکدیگر تعهداتی دارند و در طول مدت بیمه موظف به انجام آن تعهدات یعنی در واقع شرایطی اند که شرکت بیمه برای آنها مشخص کرده است؛ و در مورد تعریف عقد بیمه:

ماده اول قانون بیمه مقرر می‌دارد بیمه عقدی است که به موجب آن یک طرف تعهد می‌کند در ازاء پرداخت وجه یا جوهی از طرف دیگر در صورت وقوع یا بروز حادثه خسارت وارده بر او را جبران نموده یا وجه معینی بپردازد. متعهد را بیمه‌گر و طرف تعهد را بیمه‌گذار و وجهی را که بیمه‌گذار می‌پردازد حق بیمه و آنچه را که بیمه می‌شود موضوع بیمه می‌نامند. (کریمی، ۱۳۸۷، ۱۳۰) این تعریف قانونی، روشن و صریح می‌باشد ولی بدون عیب و ایراد نیست از جمله عدم توجه به اصل تعاون و عدم توجه به اصل تعدد و مفاهیم آمار و محاسبات آماری است. همچنین در این تعریف بعضی از رشته‌های بیمه‌ای از جمله بیمه مسئولیت مورد توجه قرار نگرفته است. در رشته اشخاص نیز بیمه‌های عمر در این تعریف جا نگرفته است. بر همین اساس تعریف علمی‌تر و کامل‌تر عقد بیمه چنین عنوان شده است. بیمه عملی است که به موجب آن یک نفر در ازای پرداخت مبلغی به عنوان حق بیمه در صورت تحقق خطر حقی برای جبران خسارت برای خود و یا به نفع شخص ثالثی تحصیل می‌نماید. این غرامت به وسیله بنگاه یا سازمانی که مجموعه خطرها را بر عهده بگیرد و طبق قواعد آماری آنها را ترمیم می‌کند پرداخت می‌شود. (همان منبع، ۱۳۲)

گفتار دوم: قلمرو جانشینی غیر قائم مقام

در این گفتار به تبیین قلمرو جانشینان غیر قائم مقام اعم از الحاکم ولی الممتنع، مدیر تصفیه، ولی قهری و قرارداد بیمه می‌پردازیم.

بند اول: قلمرو حاکم

برخی از محققان در زمینه قاعده الحاکم ولی الممتنع شرایط اجرای این قاعده را در سه قسمت خلاصه کرده اند که عبارتند از: احراز تحقق استنکاف، وجود حاکم و درخواست استیفای حق از ناحیه صاحب حق. حاکم به جهت ولایت بر ممتنع (کسی که از تکالیف سر باز می‌زند) تکلیف شرعی و قانونی او را به انجام رساند، قانون گذار و نویسندگان حقوقی در برخی موارد به بررسی این قاعده در حقوق کنونی پرداخته و آن را به رسمیت شناخته اند. و حاکم در صورتی می‌تواند از ناحیه اشخاص اعمال ولایت کند که استنکاف آنان را از انجام تکالیف شرعی و قانونی احراز نماید. بایستی حاکم یا منصوبین از ناحیه وی وجود داشته باشد تا بتوانند این قاعده را اجرا کنند. اصل خصوصی بودن مناسبات و روابط خانوادگی ایجاب می‌کند که حاکم تنها در صورت مطالبه صاحب حق برای استیفای حقوق وی بتواند بر ممتنع اعمال ولایت کند. (شهید ثانی، ۱۹۶۵، ۶۵)

بند دوم: قلمرو مدیر تصفیه

با طرح مجمع عمومی در شرکت سهامی در حال تصفیه، در حقیقت هدف پاسخگویی به این پرسش کلیدی است که شیوهی سیاست‌گذاری در دوره‌ی تصفیه چگونه و چه شخص یا اشخاصی هستند می‌رسیم. در قسمت مربوط به رسیدگی به امور ورشکستگی تاجر ورشکسته، شیوه‌ی انتخاب و پایان ماموریت مدیران تصفیه، اختیارات و وظایف مدیران تصفیه و مسئولیت مدیران تصفیه و بطور کلی اداره‌ی تصفیه می‌باشد. به محض انحلال شرکت و ورود شرکت به روند تصفیه، کارکرد و اختیارات و وظایف همه ارگان‌های دست‌اندرکار از جمله مدیران تصفیه محدود به عملیات تصفیه خواهد بود. ماده ۲۱۲ لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ ضمن بیان قاعده‌ی اختیارات مدیران تصفیه، محدود نمودن اختیارات ایشان را فاقد ارزش قانونی دانسته است:

«مدیران تصفیه نماینده‌ی شرکت در حال تصفیه بوده و کلیه‌ی اختیارات لازم را جهت امر تصفیه حتی از طریق طرح دعوی و ارجاع به داوری و حق سازش دارا می‌باشند و می‌توانند برای طرح دعاوی و دفاع از دعاوی وکیل تعیین نمایند. محدود کردن اختیارات مدیران تصفیه باطل و کان‌لم‌یکن است.»

در مقرره‌ی بالا، به روشنی اختیارات مدیران تصفیه تنها در «جهت امر تصفیه» پیش‌بینی شده و در نتیجه، انجام هر عمل حقوقی از سوی آنان که خارج از چهارچوب عملیات تصفیه باشد، ممکن است بی‌اعتبار تلقی گردد. (پاسبان، ۱۳۹۱، ۲۰۵)

بند سوم: قلمرو ولی قهری

درست است که ولی قهری به عنوان نماینده می‌تواند در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی‌علیه دخالت کند اما این بدان معنی نیست که اختیارات ولی قهری نامحدود بوده و هر عملی ولو به ضرر مولی‌علیه را انجام دهد. این قلمرو هم در فقه امامیه و هم در حقوق موضوعه مشخص شده است.

بند چهارم: قلمرو بیمه

بیمه‌ها در دو دسته کلی بیمه‌های جبران‌کننده خسارت (بیمه‌های خسارتی) و بیمه‌های اشخاص جای می‌گیرند. بیمه‌های اموال خود به بیمه‌های اشیاء، اعتباری، سرقت و بیمه‌های مسئولیت تقسیم می‌شوند. بیمه‌های اشیاء در قراردادهای مختلفی مانند قرارداد بیمه بدنه، بیمه آتش‌سوزی و غیره تجلی می‌یابند و بیمه‌های مسئولیت در دو دسته بیمه‌های اجباری و اختیاری مانند بیمه مسئولیت کارفرمایان و بیمه‌ی مسئولیت پزشکان و مهندسان وجود دارند. تنوع موضوعی بیمه‌های خصوصی موجب می‌شود تا اصل جانشینی و امکان طرح دعاوی قائم‌مقامی توسط بیمه‌گر علیه عوامل زیان در هر کدام از آنها مطرح شود. (منتظری، ۱۳۹۰، ۵۸)

گفتار سوم: آثار و نتایج جانشینی غیر قائم مقام

همه‌ی قوانین و مقررات وضع شده و هم‌چنین نظر نویسندگان حقوقی و رویه‌ی قضایی، آرای حقوقی و تطبیق حقوق سایر کشورها بایستی در جهت پاسداری و استواری قرار دادها و توافق‌های غیر قرار دادی باشد و اینکه صحیحاً واقع شده تا آثار و نتایج صحیحی هم داشته باشد.

بند اول: آثار و نتایج حاکم

فقه‌های بزرگ، از گذشته‌های دور، قاعده مورد بحث را در ابواب مختلف فقه جاری ساخته و بر موارد فراوانی تطبیق نموده‌اند. گرچه این تطبیق افزون بر ابواب معاملات در بخش عبادات نیز یافت می‌شود اما به دلیل اهمیت کاربرد و مقصد این قاعده و هم به دلیل ندرت استعمال در ابواب عبادات و مباحث خاص مربوط به آن، موارد مهم استناد به این قاعده در ابواب معاملات تکیه خواهد شد. اخذ قهری زکات از کسی که از پرداخت آن، با وجود شرایط امتناع می‌ورزد. نمونه بارز ولایت حاکم در ابواب عبادی است که حول آن سوال‌های زیادی عنوان شده است. کیفیت نیت و قصد قربت که یکی از این پرسش‌ها است که مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. به هر حال مهم‌ترین موارد تطبیق این قاعده در ابواب معاملات و در ارتباط با حقوق اشخاص جامعه عبارتند از: امتناع غابن از فسخ معامله ثانویه، امتناع از اخذ ثمن یا مثنی، امتناع از ادای دین، امتناع دائن از قبول دین، امتناع از وفای به شروط ضمن عقد، امتناع در باب رهن. (متین دفتری، ۱۳۷۸، ۱۳۰)

بند دوم: آثار و نتایج مدیر تصفیه

قانون فرض می‌کند زمانی که شرکت منحل می‌شود تمام کارهای خود را انجام نداده و بعضی از کارها از قبیل طلب و قرض و قراردادهای منعقد شده را ممکن است تصفیه نموده باشد، حتماً هم همین طور است زیرا وقتی انحلال شرکت به علت تمام شدن

مدت یا تصمیم شرکاء شرکت یا ورشکستگی آن باشد معلوم است تمام کارهایی که در مدت شرکت جریان داشته نمی توان خاتمه یافته دانست؛ بنابراین به محض انحلال آثار حقوقی شرکت از بین نمی رود و قانون مقرراتی برای فاصله مدت انحلال و از بین رفتن شخصیت حقوقی شرکت وضع نموده که باید رعایت شود.

بند سوم: آثار و نتایج ولی قهری

باتوجه به بررسی های گذشته یکی از مسائل مهمی که از روابط خانوادگی ناشی شده و می تواند به عنوان یک معضل اجتماعی در جامعه مطرح شود، موضوع ولی قهری است؛ و در اصطلاح قانون مدنی، ولایت، قدرت و اختیاری است که برابر قانون به یک شخص صلاحیت دار برای اداره امور محجور واگذار شده است. در فقه امامیه و قانون مدنی، ولایت قهری بر صغیر و مجنون و سفیهی که جنون و سفه او متصل به زمان کودکی باشد فقط برای پدر و جدپدری شناخته شده است. در خصوص مادر نیز هر چند در فقه امامیه صراحتاً ولایتی برای او قایل نشده است و مستند سخن فقها روایت صریحی دال بر این معنا نیست، اما با توجه به اختیاری که حاکم اسلامی در خصوص ولایت بر محجورین دارد که در قانون مدنی آن را قیمومت می گویند در زمان فوت و حجر پدر و جدپدری، یا احراز شایستگی، مادر می تواند اختیاراتی در حدود اختیارات ولی قهری به او اعطا کند که این مسأله با فقه نیز تعارض نداشته و در عین حال مشکلاتی که از سوی مقررات مربوطه به قیمومت مادر در حال حاضر در خانواده ها وجود دارد، حل می شود به نظر می رسد با توجه به نظریات حقوقدانان و بعضی از فقهای اعظام باید درباره ترتیب ولایت جدپدری و پدر در قانون مدنی تجدیدنظر گردیده و ولایت جدپدری بعد از فوت باشد تا نه تداخلی در اعمال ولایت بوجود آید و نه در یک زمان طفل فاقد ولی قهری گردد. بعلاوه با تشکیل ولایت ابوینی و شورای خانواده همانند، کشور فرانسه برابری حقوق پدر و مادر در قانون حفظ شود. (مدرس، ۱۳۹۵، ۲۴)

ودرباره وظایف و اختیارات ولی قهری در امور مالی در فقه امامیه به مواردی که ولی می تواند آن را انجام دهد یا ندهد اشاره شده است؛ اما در قانون مدنی در یک ماده (۱۱۸۳ ق.م.) بطور کلی به نمایندگی عام در امور مالی طفل به ولی او اشاره شده است. با این وصف، بهتر است قانونگذار موارد مهمی که مصلحت مولی علیه در آن است را بیان کند. در مورد امور مالی نمایندگی ولی قهری عام است و می تواند هر اقدامی را که به مصلحت مولی علیه بداند بنام و به حساب او انجام دهد و اعمال حقوقی او بعد از رشد صغیر نیز نفوذ حقوقی دارد و مولی علیه حق فسخ یا ابطال آن را ندارد، مگر اینکه ثابت کند، اقدام ولی به منظور رعایت مصلحت او صورت نگرفته است. برعکس، اختیار ولی در امور غیر مالی مانند: نکاح، طلاق و اقرار به نسب برخلاف اصل است و تنها در موردی نمایندگی دارد که قانون به او اجازه داده باشد. باید دانست که ولایت تنها به اداره دارایی کودک اختصاص ندارد و شامل تعلیم و تربیت فرزندان و هدایت او در امور معنوی، مانند: تحصیل و پیروزی از مذاهب و احترام به شعائر آنها و ... نیز شامل می شود.

بند چهارم: آثار و نتایج بیمه

دین ناشی از خسارت وارده شده توسط ثالث مسئول، در برابر بیمه شده زیان دیده، مبنای قائم مقامی را تشکیل می دهد. پس دعوی قائم مقامی زمانی ایجاد می شود که زمینه یک دعوای مسئولیت پدید آمده باشد. بیمه گر با پرداخت خسارت به ذی نفع بیمه، در دعوی علیه ثالث مسئول حادثه، قائم مقامی می یابد. منظور از ثالث، شخصی غیر از بیمه گذار است. در مواردی که بیمه اموال، برای اموال غیر منعقد شده و ذی نفع بیمه شخصی غیر از بیمه گذار باشد، هر کسی غیر از ذی نفع بیمه ثالث محسوب می شود حتی اگر مسئول حادثه خود بیمه گذار باشد. لذا باید اصطلاح بیمه گذار را که در ماده ۳۰ قانون بیمه به کار رفته، به ذی نفع بیمه تفسیر نمود چون خسارت مورد پوشش بیمه به وی پرداخت می شود و تنها او حق دعوی مسئولیت دارد و قائم مقامی تنها از جانب او مطرح می شود. بدون شک بیمه گر نمی تواند علیه ذی نفع بیمه که مسئول ورود خسارت است، دعوای قائم مقامی طرح نماید. به طور مثال در موردی که یک شخص، مالک دو کشتی می باشد که یکی از کشتی ها در نتیجه سهل انگاری خدمه آن به دیگری برخورد می نماید و سبب ورود خسارت به کشتی دیگری می شود، در صورتی که بیمه گر

کشتی صدمه دیده خسارتی بپردازد، نمی‌تواند به ذی‌نفع بیمه و شخص تحت پوشش خود رجوع نماید، زیرا هیچکس علیه خود دعوی اقامه نمی‌کند. در حقوق ایران نیز با وجود کلمه «قبول» و با توجه به تفسیر ارائه شده از ماده ۳۰ قانون بیمه ایران، برای اقامه دعوی جانیشینی به شکل اصلی، پرداخت امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. پس از پرداخت است که آثار مربوط به قائم مقامی به طور کامل آن مترتب می‌گردد. مهمترین اولین اثر آن امکان اخذ وجه خسارت از مسئول حادثه است. اثر دیگر این انتقال طلب و تعهد، امکان مراجعه بیمه‌گر به کسانی است که با مسئول حادثه مسئولیت مشترک دارند بنابراین ضامن طلب بیمه‌گذار، مسئول فعل غیر و بیمه‌گر مسئولیت، همه کسانی هستند که بیمه‌گر حق رجوع به آنها را پیدا می‌کند. هنگامی که مسئول، خسارت را به زیان دیده پرداخته باشد با پرداخت خسارت، بدهی ناشی از مسئولیت تصفیه شده و موردی برای طرح دعوی مسئولیت علیه ثالث وجود نخواهد داشت، اما در فرضی که پرداختی از سوی بیمه‌گر صورت گرفته باشد از مصادیق ایفای ناروا محسوب شده و بیمه‌گر می‌تواند بر اساس مواد ۳۰۱ به بعد قانون مدنی به ذی‌نفع بیمه مراجعه و مبالغ پرداختی را از او مسترد دارد. (حسین زاده، دوزدوزانی، ۱۳۹۲، ۲۳۵)

نتیجه‌گیری و پیشنهادات:

الف: براساس قاعده الحاکم ولی‌المتنع که یکی از رهیافت‌های اجرای این قاعده از ناحیه حاکم، دعاوی خانوادگی است که اهم آن عبارت است از: امتناع زوج از پرداخت نفقه با وجود توانایی در پرداخت، امتناع زوج از طلاق زوجه با وجود عجز از پرداخت نفقه، امتناع ولی غایب به غیبت طولانی و بی‌خبر شوهر از طلاق، امتناع زوج از طلاق یا رجوع در ایلاء و ظهار و امتناع زوج یا زوجه از انتخاب حکم در فرض بیم از جدایی زوجین، در این موارد حاکم به جهت ولایت بر ممتنع تکلیف شرعی و قانونی او را به انجام رساند. قانونگذار در برخی مواد قانون از جمله در ماده ۱۱۲۹ اجرای این قاعده را در حقوق کنونی حاکم بر کشور، به رسمیت شناخته است.

ب: این مقاله مبین آن است که اصطلاح ولایت قهری در فقه امامیه بکارنرفته است و به نظر می‌رسد که قانون مدنی ایران نخستین بار آنرا استعمال کرده است. معهدا فقها از انواع ولایت از جمله ولایت پدر و جد پدری، ولایت وصی، ولایت حاکم، ولایت عدول مومنین، به تفصیل سخن گفته‌اند و گاهی تصریح کرده‌اند که ولایت پدر و جدپدری ولایت اجباری است. چرا که ولایت قهری از جمله احکام امضایی و عقلایی شارع مقدس است؛ و در اصطلاح قانون مدنی، ولایت، قدرت و اختیاری است که برابر قانون به یک شخص صلاحیت دار برای اداره امور محجور واگذار شده است.

پ: تاجر به محض نخستین توقف در پرداختهایش ورشکسته محسوب است و باید مراتب به دادگاه اعلام کند؛ مانند اینکه گفته شود اولین سفته تاجر که مواجه باواخواست و منجر به عدم پرداخت شود موجب ورشکستگی اوست. نظر دوم، آن که عدم پرداخت یک یا حتی چند فقره سفته کافی برای تحقق «توقف» نیست و باید تکرار و توالی عدم پرداخت‌ها شرط قرار داده شود. پیشنهاد می‌شود نظریه اول پذیرفته شود چونکه با روح قانون که همواره متوجه حمایت چون که از حقوق اشخاص ثالث و بستانکاران تاجر میباشد سازگارتر است و چه بسا رعایت تعدد و توالی دفعات موجب تزییع حقوق طلبکاران بازرگان شود و حتی بعضی از آنان را نیز به سوی ورشکستگی ناخواسته سوق دهد.

ت: پیشنهاد می‌شود تدابیر و تمهیداتی اندیشیده شود که با مساعدت و همکاری بیمه‌گذاران و مراجع ذی‌ربط، زمینه دسترسی به مسئولان حادثه برای بیمه‌گران فراهم گردد و در خصوص عدم همکاری بیمه‌گذاران، ضمانت اجرای عدم همکاری بیمه‌گذار نیز آن باشد از باب تسبیب، حکم به مسئولیت وی گردد.

ث: در دیگر مصداق جانشینان غیرقائم مقام (ولی قهری) نیز در مواردی که دولت خود در مقام اعطای حق یا واگذاری امتیاز به محجوران است و مصلحت کلی آنها ایجاب میکند که حقوق مالی با نظر واگذارنده به مصرف برسد، وضع قانون در جهت

تخصیص مقررات قانون مدنی در باب ولایت قهری میتواند از قاعده کلی عدول نموده و با ولایت بخشیدن به مادر، دایره اختیارات مادران در اداره ی اموال فرزندان صغیر را توسعه دهد.

فهرست منابع و مأخذ

۱. ابراهیم سعد، نبیل، ۱۹۹۸، النظریه العامه ثلاثزام، دارالنهضة العربیه، بیروت
۲. ابن منظور، محمد بن مکره، ۱۴۰۸، لسان العرب، نشر دارالفکر، بیروت، جلد ۱
۳. احمدالرزق، مصطفی، ۱۹۶۸، المدخل الفقهي العام، دارالفکر، دمشق، جلد ۱۰
۴. احمد خاطر، صبری، ۲۰۰۱، الغیر عن العقد، دار التفافه و الدار العلمیه، همان، جلد ۱
۵. اسماعیلی، محسن، قاعده ولایت حاکم بر ممتنع، مجله حکومت اسلامی، ۱۳۸۹، شماره ۱۱
۶. السنهوری، عبدالرزاق احمد، ۱۹۵۹، الوسيط فی شرح القانون المدني، دار احیاء التراث العربی، بیروت
۷. امامی، سید حسن، ۱۳۶۸، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، جلد ۸
۸. پاسبان، محمد رضا، ۱۳۹۱، حقوق شرکت های تجاری، سمت، تهران
۹. ثانی، زین الدین بن علی بن احمد بن جمال الدین بن تقی بن صالح مشهور به شهید ثانی، ۱۳۷۲، الروضه البهیة فی شرح اللعنه دمشقیه دوره سه جلدی، مؤسسه اسماعیلیان، قم، جلد ۱
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸، مبسوط در ترمینولوژی، چ ۱، گنج دانش، تهران
۱۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۰، عقد کفالت، گنج دانش، تهران، جلد ۲
۱۲. حائری شاه باغ، سید علی، ۱۳۷۲، شرح قانون مدنی، نشر گنج دانش، تهران، جلد ۱ و ۲
۱۳. سعدی، حسین علی، مبانی رجوع بیمه گر به مسئول حادثه، فصلنامه ی حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۲، ۴۳، شماره ۴
۱۴. شایگان، سیدعلی، ۱۳۷۵، حقوق مدنی، انتشارات طه، قزوین، جلد ۱
۱۵. شمس، عبدالله، ۱۳۸۰، آیین دادرسی مدنی، نشر میزان، تهران، جلد ۱
۱۶. شهیدی، مهدی، ۱۳۷۷، تشکیل قراردادهای و تعهدات، نشر حقوقدان، تهران، جلد ۱
۱۷. صالحی، جانعلی، ۱۳۹۱، حقوق بیمه، نشر بیمه گستر، تهران
۱۸. صفایی، سید حسین، ۱۳۸۲، قوانین عمومی قراردادهای، چ ۱، نشر میزان، تهران
۱۹. صفایی، سید حسین، ۱۳۷۹، اشخاص و اموال، نشر میزان، تهران، جلد ۱
۲۰. عبادی، محمد علی، ۱۳۹۲، حقوق تجارت، گنج دانش، تهران
۲۱. عدل، مصطفی، ۱۳۷۳، حقوق مدنی به کوشش محمد رضا بندرچی، نشر بحرالعلوم، قزوین
۲۲. غمامی، مجید، آزادی گزینش طرف قرارداد، مطالعات حقوقی و سیاسی، مجله تحصیلات تکمیلی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، شماره ۱
۲۳. فرج الصده، عبدالمنعم، ۱۹۷۶، نظریه العقد فی القوانين البلاد العربیه، دارالنهضة العربیه، بیروت
۲۴. قرائتی، مهدی، ۱۳۹۲، حضانت و نگهداری اطفال براساس قانون جدید، انتشارات جاودانه، تهران
۲۵. کاتبی، حسینقلی، ۱۳۷۰، حقوق تجارت، نشر گنج دانش، تهران
۲۶. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، قواعد عمومی قراردادهای، چ ۲، شرکت انتشار، تهران
۲۷. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، عقود معین، چ ۲، شرکت انتشار، تهران، جلد ۴
۲۸. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، اموال و مالکیت، نشر دادگستر، تهران، جلد ۱
۲۹. کریمی، آیت، ۱۳۸۷، بیمه اموال و مسئولیت، انتشارات دانشکده علوم اقتصادی، تهران، جلد ۱

۳۰. گستن، ژاک، ۲۰۰۰، *المطول فی القانون المدنی*، ترجمه به عربی منصور القاضی، المؤسسة الجامعیه، بیروت، جلد ۱
۳۱. متین دفتری، احمد، ۱۳۷۸، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، مجد، تهران، جلد ۱
۳۲. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۷۷، *قواعد فقه*، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، جلد ۱
۳۳. محمد صفایی، صیحی، ۱۳۵۸، *فلسفه قانونگذاری در اسلام*، اسماعیل گلستانی، امیر کبیر، تهران، جلد ۲
۳۴. مردانی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۲، *آیین دادرسی مدنی*، نشر یلدا، تهران، جلد ۱
۳۵. معین، محمد، ۱۳۷۸، *فرهنگ فارسی معین*، نشر امیر کبیر، تهران، جلد ۱ و ۲
۳۶. مقدم، عیسی، *انتقال قرارداد*، فصل نامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۶، ۳۷، شماره ۴
۳۷. منتظری، محمد مهدی، *قائم مقامی بیمه گر در بیمه های خصوصی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه*، پایان نامه کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق دانشکده معارف اسلامی و حقوق، ۱۳۹۰
۳۸. نقیعی، ابوالقاسم، *بررسی قاعده ی قضایی «الحاکم ولی الممتنع» و کاربرد آن در حقوق خانواده*، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، ۱۳۹۳، شماره
۳۹. واحدی، جواد، ۱۳۷۸، *ترجمه قانون تعهدات سوئیس*، نشر میزان، تهران
40. Birds, j., norma birds, modern insurance law, sweet and max well limited, London, 2001
41. Mackendrick (E), Contract Law, ed. Macmillan, 2000

Legal Dimensions of Deputies of Non-deputy

Zahra Farajzadeh ¹, Mohsen Iranmanesh ^{2*}

1- MA Student of Private Law, Islamic Azad University, Kish International Branch, Law Group, Kish Island, Iran

2 - Assistant Professor of Private Law, Islamic Azad University, Kish International Branch, Law Group, Kish Island, Iran (Corresponding author)*

Abstract

In various substantive laws, the matter of legal deputy has been referred and the transfer rights have been protected in this regard by the legislator. However, the term deputy has not been defined in any of the laws, the deputy in the word means successor. In the law, meanings are seen, as in the Commercial Code, commercial deputy is all kinds of representation, and when it is said: "The bailiff of the legal deputy is a bankrupt and has the right to use the authorities and rights, it shows a kind of authority, and the meaning of succession is considered. But in civil law, the concept of representation have a special meaning, which seems to be close to succession, Islamic jurists do not merely classify the concept of succession, but placed the concept of substituting of a person instead of other person as the source of division. The only common point of objective and personal subrogation is in the realization of an alternative, and if this is a criterion for succession, we should consider the authority of father as a deputy. In this paper, the legal dimensions of non-deputy succession, including: al-Hakam- Vali al-Momtane, bailiff, and compulsory guardian, insurance will be investigated. The researcher in this paper seeks to answer the question that the non-deputy successions have what meaning, tasks, effects, and outcomes.

Keywords: non-deputy successions, voluntary transfer, al-Hakam Vali al-Momtane, compulsory transfer
